رضا صالحی‌امیری در گفت‌وگو با «شرق»:

مساله «حصر» با تدبیر بزرگان نظام حل خواهد شد

عکس: آیدین رهبر، شرق

طاهره ریاحی

صالحی‌امیری، یار همیشگی روحانی و از دوستان نزدیک او است که همراه رییس‌جمهوری، از «نیاوران» به «پاستور» آمده است. تعداد بالایی از تالیفات او به همان زمان حضورش در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام بازمی‌گردد. او برای مدتی سرپرست وزارت ورزش بود؛ اما جلسه رای اعتمادش جنجالی شد و در نهایت موفق به کسب بلیط پاستور از سوی بهارستانی‌ها نشد. آن زمان همه منتظر بودند تا صالحی‌امیری که در مجلس گفته بود «اسرار زیادی در سینه دارم» افشاگری‌هایی داشته باشد؛ اما او ترجیح داد آنچه در مجلس گذشت را از طریق قوه‌قضاییه پیگیری کند. در اتاقش در طبقه ششم ساختمان کوثر به دیدن او رفتم تا درباره مسایل سیاسی روز گفت‌وگو کنیم؛ اما آنچه ماحصل گفت‌وگوی ما شد «بررسی عملکرد روحانی از ابتدای فعالیتش تاکنون» بود. هر چند صالحی‌امیری از مساله «حصر» و «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران» هم سخن گفت، البته پرسش‌هایی هم باقی ماند برای «شاید وقتی دیگر».

ارزیابی شما به طور کلی از عملکرد شش‌ماهه دولت روحانی چیست؟

گرچه شش‌ماه؛ دوره کوتاهی است اما برشی از زمان است؛ در مجموع ارزیابی من این است که مجموعه تحولات شش‌ماهه دولت آقای روحانی قطعا بیش از عملکرد مثبت هشت‌ساله دولت آقای احمدی‌نژاد است. منهای اینکه نقاط منفی این دولت نزدیک به صفر است و نکات منفی دولت قبلی بسیار زیاد است. تعبیر کلی من این است که دولت آقای روحانی دولت فرصت‌هاست. خط ریل دولت روحانی تولید فرصت‌های ملی در جهت توسعه ملی است. در نگاهی کلی دولت روحانی دولت تولید حداکثر فرصت‌هاست در مقابل دولت قبلی که تولید حداکثر تهدیدات بود.

شما معتقدید دولت روحانی «دولت فرصت‌هاست» در حوزه سیاسی چه اقداماتی انجام شده که آن را فرصت بدانیم؟

در حوزه سیاسی اتفاق بزرگی که افتاد انزوای سیاسی آحاد جامعه به مشارکت سیاسی تبدیل شد. یعنی مردم به این اعتماد و باور رسیدند که دولت آقای روحانی می‌تواند به چالش‌های ملی پاسخ بدهد به همین خاطر انزوا و قهر سیاسی به آشتی سیاسی تبدیل شد. نکته دوم در عرصه سیاسی این بود که مناقشه سیاسی و منازعه سیاسی به نشاط سیاسی تبدیل شد یعنی وقتی به گذشته برمی‌گردیم همیشه مناقشه و منازعه وجود داشت اما حالا تفرقه سیاسی به وفاق سیاسی تبدیل شده است. هزینه‌های فعالیت سیاسی به‌شدت کاهش پیدا کرد به تعبیر دیگر یکی از دستاوردهای حوزه سیاسی کاهش محسوس هزینه‌های سیاسی است. چه در حوزه دانشگاه، مطبوعات و رسانه و چه در حوزه نخبگان و حتی در عرصه عمومی. امروز کمتر کسی برای بیان، قلم و فکر، دغدغه و چالش دارد. در مجموع تنفس آزاد در فضای سیاسی در قبال ناامنی در فضای سیاسی یکی از دستاوردهای دولت آقای روحانی است. البته من منکر چالش‌ها نیستم. طبیعی است هر دولتی با هر ویژگی به سر کار بیاید طبعا چالش‌هایی را به همراه دارد اما اتفاقات بزرگ در این شش‌ماه که البته به لحاظ زمانی کوتاه است قابل‌توجه است. در گذشته کانون‌های سیاسی در خانه‌ها و محفل‌ها با هم سخن می‌گفتند اما امروز به صورت آزاد با دولت و نظام صحبت می‌کنند و دیالوگ دارند. به‌نظر من مهم‌ترین دستاورد آقای روحانی در حوزه سیاسی برداشتن چتر ناامنی، ترس و دغدغه فعالیت سیاسی و به جای آن ایجاد یک فضای مساعدی برای حرکت سیاسی همه اقشار جامعه اعضای نهادها، تشکل‌ها، نخبگان و صاحبان قلم و فکر در چارچوب قانون است.

در عرصه اجتماعی مهم‌ترین دستاورد دولت روحانی در شش‌ماهه گذشته را چه می‌دانید؟

بزرگ‌ترین اتفاق کاهش شکاف «دولت - ملت» بود. در گذشته میان جامعه و دولت یک فاصله جدی ایجاد شده بود و این قهر اجتماعی جامعه تبدیل به یک شکاف اجتماعی شده بود. دولت آقای احمدی‌نژاد مانند کوه برفی بود که در ابتدا با یک ظرفیت بسیار بزرگ و با یک بهمن عظیم خودش را ظاهر کرد ولی در انتها کاملا ذوب شد.

در حوزه اجتماعی، نه‌تنها شکاف دولت و ملت کاهش پیدا کرد بلکه سرمایه‌های جدید تولید شد. امروز وقتی در کوچه و بازار یا کف خیابان با مردم صحبت می‌کنید شاهد نوعی احساس امید به آینده و انتظار دگرگونی هستید. همین قضیه در فضای کسب‌وکار و حتی در میان خانواده‌ها هم صادق است. البته یک جریان تخریب‌گر درصدد تخریب این سرمایه اجتماعی است. این جریان خاص به این نکته توجه نمی‌کند که سرمایه اجتماعی دولت درحقیقت متعلق به کل نظام است و تخریب و تضعیف دولت در نهایت موجب تخریب نظام می‌شود.

دولت آقای روحانی دولت فرصت‌هاست. خط ریل دولت روحانی تولید فرصت‌های ملی در جهت توسعه ملی است. در نگاهی کلی دولت روحانی دولت تولید حداکثر فرصت‌هاست در مقابل دولت قبلی که تولید حداکثر تهدیدات بود در حوزه سیاسی اتفاق بزرگی که افتاد انزوای سیاسی آحاد جامعه به مشارکت سیاسی تبدیل شد

عملکرد دولت را در عرصه فرهنگی چگونه می‌بینید؟

نخستین اتفاقی که در عرصه فرهنگی افتاده افزایش نسبی سطح امنیت جامعه فرهنگی است. ناامنی فرهنگی جامعه را دچار انجماد فرهنگی می‌کند. من معتقدم که مهم‌ترین دستاورد دولت آقای روحانی افزایش نسبی سطح امنیت فرهنگی است. نمادهای این را می‌توان آشتی قلم و نخبگان و هنرمندان با دولت دانست. قهر، تبدیل به آشتی شده است البته هم دولت و هم اصحاب قلم باید تلاش کنند که این آشتی را تداوم دهند. در گذشته بسیاری از هنرمندان به بن‌بست رسیده بودند. کارگردان‌های فاخر و ارزشمند انگیزه کار نداشتند شعرا ذوقشان افول پیدا کرده بود، بسیاری از صاحبان قلم دست به قلم نمی‌بردند و انزواگزینی به یک نوع افتخار فرهنگی تبدیل شده بود. درحقیقت یک نوع «مقاومت فرهنگی» شکل گرفته بود که اکنون تبدیل به «مشارکت فرهنگی» شده است. این دولت اهمیت بسیار فراوانی برای حوزه فرهنگ قایل است مقولاتی نظیر میراث فرهنگی، صنعت فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی در برنامه‌های دولت از جایگاه والایی برخوردار است.

ارزیابی‌تان از کارنامه سیاست خارجی دولت چیست؟

ارایه تصویری جدید از ایران در نگاه جهانیان، مهم‌ترین دستاورد دولت آقای روحانی است. این تصویر در گذشته، کدر بود اما امروز به تصویری روشن و شفاف تبدیل شده است. همچنین «کلید تدبیر» در قفل هسته‌ای چرخید و این قفل برای اولین‌بار، باز شد. نکته دیگری که نباید از آن غافل شد این است که در گذشته، حضور و اظهارنظرهای برخی دولتمردان در عرصه‌های جهانی هزینه‌های سنگین برای ملت ایجاد می‌کرد اما حضور دولتمردان کنونی، فرصت‌های جدید برای ملت مهیا می‌سازد. نمونه بارز این تحول، رخدادهایی است که در «نیویورک» و «داووس» شاهد آن بودیم.

برخی معتقدند گره‌زدن همه مسایل با مناقشه هسته‌ای اشتباه است آیا با این دیدگاه موافقید؟

موضوع فقط مساله هسته‌ای نیست. موضوع بازشدن قفل بسته به روابط ایران با جهان است. یعنی بازگشت عزت‌مندانه و فعال ایران به قطار در حال حرکت نظام بین‌الملل. ایران یک بازیگر مهم در عرصه بین‌المللی است و غربی‌ها که تحت‌تاثیر لابی صهیونیسم و مدیریت داخلی با بی‌تدبیری خود موجب نادیده‌گرفته‌شدن این قدرت ملی شدند و به ملت ظلم کردند. مطمئن باشید پنج بحران اصلی منطقه یعنی سوریه، بحرین، فلسطین، عراق و افغانستان بدون حضور ایران هیچ‌گاه حل نخواهد شد. این را دنیا می‌داند. نیاز جهان و دنیای امروز برای حل مساله خاورمیانه، بیش از نیاز ما به این مساله است اما در فضای تعارض، دو طرف ضرر می‌کنند. البته ما در این بین در پی تامین منافع ملی خودمان خواهیم بود.

با این وجود در هفته‌های گذشته شاهد تندترشدن حملات علیه دولت هستیم.

دولت آقای روحانی، نقطه پایان افراط و تفریط در کشور است. آنانی که دنبال آلوده‌کردن فضا هستند به این جمع‌بندی رسیده‌اند که در آینده، نزد ملت جایگاهی ندارند. بنابراین تلاش‌شان هم با هدف تخریب ریلی است که ملت انتخاب کرده‌اند. این درحالی است که «چتر اعتدال» منافع همه را تامین خواهد کرد. اعتدال، چتر گسترده‌ای که همه آحاد ملت - با همه نگرش‌ها - را در خود جای می‌دهد؛ به استثنای کسانی که به قاعده بازی، پایبند نباشند. متاسفانه همیشه در جامعه با عده‌ای افراطی و تخریبگر که به‌دنبال برهم‌زدن قاعده بازی هستند مواجه هستیم. مهم‌ترین ابزار افراط‌گرایی، فرافکنی، انگ‌زنی، جنجال‌آفرینی و رفتار فراقانونی است. اخلاق حکم می‌کند که همگان به نتایج یک بازی شرافتمندانه و قانونمدارانه تن دهند. دولت آقای روحانی محصول یک انتخاب گفتمانی در جامعه است. همه باید به انتخاب مردم احترام بگذارند.

دولت برنامه‌ای برای پاسخگویی به عناصر تندرو دارد؟

دولت روحانی، تجلی یک دولت وحدت‌ملی است و به‌شدت از ورود به مناقشات بیهوده پرهیز می‌کند. صداقت، شفافیت، پرهیز از تهمت و انگ‌زنی، احترام به رقیب و عدم وعده‌وعیدهای غیرواقعی از اصول این دولت است. دولت بنای خود را بر صداقت و شفافیت با مردم گذاشته است. وقتی مردم از دولت صداقت ببینند سختی‌ها را تحمل می‌کنند و تخریبگران ناکام می‌مانند.

رابطه دولت با سایر قوا چگونه است؟

در گذشته، چالش میان دولت، مجلس و قوه‌قضاییه به جایی رسیده بود که نظام برای حل مساله، کمیته حل اختلاف تشکیل داد. خوشبختانه دولت آقای روحانی، «تعامل» را جایگزین «تقابل» کرد و به‌جای تفرقه‌گرایی به اجماع‌سازی رو آورد. در یک نظام سیاسی، سه قوه مانند واگن‌هایی هستند که به یک لوکوموتیو وصل هستند و باید به سمت یک هدف واحد حرکت کنند. اکنون روابط عقلانی میان مجلس، قوه‌قضاییه، دولت و مجموعه نهادهای دیگر وجود دارد. در صورت اختلاف و چالش میان قوا، مقام‌معظم‌رهبری، «فصل‌الخطاب» خواهند بود.

انسجام مدیریتی یک ضرورت برای تداوم جامعه است. انسجام در حقیقت رابطه ارگانیک و هارمونیک بین کل اجزای یک نظام است. انسجام یعنی حرکت هماهنگ و منظم همه اجزا به‌دنبال هدف واحد. دولت به این استراتژی واقف و پایبند است. قانون میزانی است که حقوق هر فرد در آن تعریف شده. نهادها، سیستم‌ها، احزاب و مجموعه خرده‌سیستم در یک سیستم بزرگ فقط در مرز قانون می‌توانند تداوم داشته باشند. اگرچه قانون همیشه جامع و کامل نیست اما حتی قانون بد، بهتر از بی‌قانونی است.

مهم‌ترین وجه تمایز دولت یازدهم با دولت نهم و دهم را چه می‌دانید؟

«واقع‌گرایی» به‌جای «توهم‌گرایی». دولت، دنبال مدیریت جهانی و حرکت‌های رمانتیک رویایی در خارج نیست. دولت واقع‌گرا و عقلانی است و با واقعیت‌ها حرکت می‌کند و به‌شدت از توهم‌گرایی، احساس‌گرایی و سطحی‌نگری پرهیز می‌کند. دولت آقای روحانی دولت باورهاست و دولت آقای احمدی‌نژاد دولت بایدها بود. یعنی این دولت بر این باور است که باید همه‌چیز در ظرف عقلانیت، استدلال، اقناع و باور شکل بگیرد. جامعه در مقابل بایدها واکنش و مقاومت می‌کند ولی وقتی در یک فضای عقلانی و تعاملی بر اساس باورها شکل می‌گیرد پایدار خواهد ماند. دولت به‌دنبال گسترش چتر باورهاست، یعنی باور ملت به دولت، باور مردم، هنرمندان، اصحاب قلم و رسانه و نخبگان به دولت. این باور پایه‌های قوی‌ای ایجاد می‌کند که دولت بتواند در مسیر خودش با سرعت حرکت کند. نکته دیگر اعتدالگرایی به‌جای افراط‌گرایی است. در حقیقت اعتدالگرایی شعار نیست، یک حقیقت و یک واقعیت است. اعتدالگرایی نیاز امروز و ضرورت فردای جامعه است. اعتدالگرایی برآیند همه گفتمان‌های پس از انقلاب است. اعتدالگرایی در بطن خود همه گفتمان‌های پس از انقلاب را جا داده است. اعتدالگرایی با ارزش‌گرایی، با اصلاحات، با توسعه و عدالت رابطه معنادار دارد. به اعتقاد من، اعتدال، «گفتمان» اصلی جامعه ایران خواهد شد و این پتانسیل را دارد که از مرزهای ایران فراتر رفته و چهره رحمانی اسلام را در سطح منطقه نمایان کند.

اما برخی به‌شدت با آنچه شما می‌گویید مخالفند تا جایی‌که برای نمونه به مناسبت آغاز اجرای توافقنامه «ژنو» تسلیت می‌گویند.

نجابت رییس‌جمهوری و دولتمردان باعث سوءاستفاده برخی عناصر افراطی شده است. آنان به دستاوردهای دولت تعرض می‌کنند. به نظر من مهم‌ترین چالش دولت، عدم دفاع از هویت و حقانیت‌های خود است. دولت یک مجموعه بزرگ است که به شدت درگیر حل چالش‌های بزرگ بر جای مانده از هشت‌ساله گذشته است و کمتر به فکر دفاع از خود است. در چنین شرایطی شواهد نشان می‌دهد کانون‌هایی به‌دنبال برهم‌زدن آرامش جامعه هستند. برداشت من این است که این کانون‌ها از اقبال مردم به دولت ناخشنود هستند و تلاش می‌کنند تصویر را وارونه جلوه دهند. بعضی نمی‌توانند در یک محیط آرام سیاسی زیست کنند و به دنبال تنش‌آفرینی هستند. برای این جریان‌ها، بحران‌آفرینی یک نیاز دایمی است. دولت هم با آگاهی از این موضوع، همه تلاش خود را به حل مشکلات مردم معطوف کرده و کوشش می‌کند وارد بازی که آنها طراحی کرده‌اند، نشود.

ادامه در صفحه ۱۴

ادامه از صفحه اول

پاسخ «توطئه‌گر» بی‌ادب به برخی بزرگان ادب

اما متاسفانه ما در چنان انفعالی به‌سر می‌بریم که ظاهرا هیچ مساله‌ای نمی‌تواند وادار به واکنشمان کند: در همایش رسمی یکی از مهم‌ترین نهادهای رسمی، بزرگانی که هرکدام خدمات بسیاری به زبان و ادبیات این پهنه کرده‌اند، اما روشن است نه تخصصی در سیاست دارند، نه در مدیریت و نه از همه کمتر در سیاست و تاریخ این عرصه فرهنگی، بسیار تاکید کرده‌اند که آموزش زبان‌های محلی که در اصل ۱۵ قانون اساسی از ابتدای انقلاب اسلامی آمده، اما هرگز به ملاحظات امنیتی (که در دوره جنگ و زمانی شاید موجه هم بوده‌اند) اجرا نشد، می‌تواند به زبان فارسی ضربه بزند. برخی از این دوستان حتی تا به جایی پیش رفته‌اند که اظهار کرده‌اند: بهتر است فقط درباره این زبان‌ها پژوهش کنیم (یعنی مردم زبانشان را کنار بگذارند) و برخی تا جایی که طبق سنتی مرسوم و بسیار مورد پسند عوام در این کشور که در زبان مردمی به آن، سنت «دایی‌جان ناپلئونی» می‌گویند، باز یک دست «بیگانه غربی» را اینجا هم (یعنی در واقع در قانون اساسی ما) پیدا کرده‌اند. جالب آن است که اندک‌زمانی از آن نمی‌گذرد که مدیر یکی دیگر از نهادهای نیمه‌رسمی و فرهنگی کشور، با «شجاعت» و «قاطعیت» حکم قتل زبان مادری بیش از ۲۰میلیون آذری‌زبان ایران و میلیون‌ها آذری‌زبان یک دولت ملی، همسایه و دوست ایران (آذربایجان) را صادر کرد و آن را «چیزی» بی‌ارزش تلقی کرد که ارزش مطالعه دارد و نه قابلیت گسترش و اندیشیدن و در این میان، پای روستاییان ما را هم پیش کشیده و جمله نامناسبی هم درباره آنها گفت. این چهره «برجسته» تا حدی پیش می‌رود که استادان کشور همسایه را بی‌سواد و بی‌شعور می‌نامد و در «حد دهاتی‌های ما». البته همه این رویکردهای پان‌ایرانیستی، به حساب مبارزه با پان‌ترکیسم گذاشته می‌شود در حالی که بهترین خوراک برای پان‌ترکیست‌ها و همه پان‌ها دیگر اینگونه اظهارات غیرمسوولانه است. پرسش این است: آیا باید تعجب کنیم؟ به گمان ما، به‌هیچ‌وجه: سیستم اجتماعی ما به چنین سخنان و چنین اندیشه‌هایی دامن می‌زند. بسیاری از روشنفکرانی که خود را مدرن یا پسامدرن می‌نامند، ابایی از آن ندارند که در همه زمینه‌هایی که کوچک‌ترین اطلاعی ندارند وارد شوند. سینماگران، «گزیده شاعران بزرگ کلاسیک» منتشر می‌کنند و دوست دارند نام خود را کنار غول‌های ادبیات ایران بگذارند و از میان آثار آن بزرگان از پیروانشان بخواهند گزیده آنها را بخوانند؛ ادبا، معتقدند که در حق ما ظلم شده است که تاکنون جایزه نوبل ادبیات نگرفته‌ایم و حتما توطئه‌ای در کار است؛ گروهی یک‌سال مدعی‌اند اسکار حق ماست و این جایزه اصلا سیاسی نیست، چون «اتفاقا» یک فیلم ایرانی برنده جایزه شده و سال بعد، یکباره «اسکار» را سیاسی اعلام می‌کنند چون یک فیلم ضدایرانی برنده می‌شود. دانشمندانمان، حتی آنها که در سرزمین‌های دیگر زندگی می‌کنند، چنان تحت‌تاثیر سخنان اغراق‌آمیز هم‌وطنان است، که گمان می‌برند جهان یکسره زیرسلطه آنهاست و نهادهایی که در آنها خدمت می‌کنند، وابسته به وجود ایشان. در این شرایط، به مصداق «هر کسی از ظن خود شد یار من»، «پان»ها یا شونیست‌های قومی هم حرف خودشان را می‌زنند و البته از شنیدن چنین اظهاراتی از دست بزرگان ادب و متفکر برجسته معاصر، بسیار خوشحال چون برایشان خوراکی کامل برای مبارزه «ضد فارس» تهیه می‌کند؛ ضدعرب‌های نژادپرست، آموزش زبان عربی را در مدارس ما بهانه می‌کنند که از تبعیض نسبت به زبان‌های دیگر سخن بگویند، بدون آنکه توجه کنند تقریبا تمام ادبا و دانشمندان زبان فارسی عرب‌شناس و عرب‌دان بودند؛ شوونیست‌هایی که هنوز روش‌های صدسال پیش یک مستبد وابسته به بیگانه، سنت‌گرا و زورگو را «بنیانگذاری ایران نوین» می‌نامند؛ آدم‌های تحصیلکرده‌ای که افتخار خود را دفاع از آدم عقب‌افتاده‌ای می‌دانند که جامعه‌ای عقب‌افتاده‌تر جسارت داشت خود را با پادشاهان «منورالفکر» اروپایی مقایسه کند، چون چند ساختمان به دست خارجیان برپا کرده و چند رییس قبیله را به‌دار آویخته بود. متاسفانه مشکل ما در این پهنه آن است که حتی اگر کسی قابلیت تبدیل‌شدن به انسانی هوشمند و مفید برای جهان را هم داشته باشد، با روابط مرید و مرادی، ما فنایش می‌کنیم. این مثال را زیاد شنیده‌ایم، اما تکرار آن همیشه سودمند است که بهترین راه نابودی یک چیز، دفاع بد از آن است. زبان فارسی به‌ویژه زبانی که به همت همه مردم ایران و در بسیاری موارد کسانی که زبان مادری‌شان فارسی نبوده (شهریار، ساعدی، یونسی، فرزاد...) ساخته شده و آنقدر قدرتمند هست که نیازی به چنین مدافعانی نداشته باشد. هرچندگاه همین شوونیسم‌های بی‌مایه شاعری چون شهریار را وادار کرد که شعر معروف «الا یا تهرانیا انصاف می‌ده...» را بسراید. این یادداشت را با شعری زیبا از یکی از بزرگ‌ترین شاعران ایران آغاز کردم. برای این کار دلیلی داشتم. یک شب به دیدار اپرای عروسکی «لیلی و مجنون» به کارگردانی دوست عزیز، بهروز غریب‌پور رفته بودیم. بهروز، انسانی توانا و اندیشمند، مدیری مبتکر (بنیانگذار و مدیر اولیه دو نهاد بزرگ از میان ده‌ها نهاد دیگر: فرهنگستان بهمن و خانه هنرمندان)، یک کرد و یک ایرانی است که به هر دو افتخار می‌کند، به زبان مادری‌اش و به فارسی عشق می‌ورزد و تحصیلاتش را به ایتالیایی انجام داده؛ بهروز آن شب غوغایی برپا کرده بود، اشعار زیبای فارسی نظامی بر دیوارها با رقص نور شگفت‌انگیز بودند، افسانه‌ای برون آمده از بن‌مایه‌های بین‌النهرینی و عربی، درآمده به فارسی فاخر نظامی در اپرایی به زبان آذری اثر عُزیر حاجی‌بیگف، آهنگساز ارزشمند آذربایجانی، با عروسک‌هایی که در ایران ساخته شده‌اند، با سرمایه‌ای که از جیب خود او و دوستانش و در غیاب مسوولانی که باید حامی چنین هنر ارزشمندی باشند و البته با طراحی و تکنیکی که خود وی ابداع کرده و با اپرای کلاسیک ایتالیایی پیوند خورده.

ادامه در صفحه ۶

ادامه از صفحه اول

خطابه‌ای از «نسل سوخته»

حتی بدیهی‌ترین امور واقعی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را نمی‌خواستند، ببینند، مثال بهمن‌خان قشقایی مثال خوبی در این مورد است که تحت‌تاثیر انقلاب چین، او تحصیلات‌عالی خود را در اروپا رها کرد و به ایل خود برگشت و تعدادی تفنگچی جمع کرد تا همچون مائو، از طریق انقلاب دهقان‌ها، شهرهای بزرگ را به محاصره اقتصادی درآورده و تسلیمشان کند. بهمن‌خان چنان مجذوب تفکرات رمانتیک و عاطفی و خیال‌پردازی‌های خود بود که (نمی‌خواست) این امر واقعی و بدیهی را ببیند که رژیم و دربار شاه می‌تواند با فروش نفت، محصولات کشاورزی و آذوقه مورد نیاز شهرهای بزرگ را وارد کرده و اصلا هیچ احتیاجی به دهات ورشکسته و به محصولات دامداری چند ایل تارومارشده نداشت!

موضوع سوم: اما از سویی، همان بینش با غلبه وجوه رمانتیک حماسی در جدال نهایی میان نیک مطلق و اهورایی با بدمطلق و اهریمنی بود که انسان‌هایی خاص و توانمند می‌ساخت. می‌توان آقای سیدمحمود دعایی را مثال آورد که باز برای همه شما دانشجویان سابق علوم‌سیاسی دانشگاه تهران، مثالی آشناست که در ضمن تحصیلات علوم دینی، اعلامیه‌های متعددی را در شرایط سنگین پلیسی، چاپ و خود ایشان، آنها را در شهرهای مختلف، منتشر و پخش می‌کرد و با روش‌های ابتکاری، در محاکمات سران نهضت آزادی، به‌طور ناشناس شرکت کرده و جریان محاکمات فرمایشی و سفارشی رژیم سابق، مثلا در محاکمه مهندس مهدی بازرگان که رای از قبل تعیین‌شده و به اطلاع قاضی رسیده بود، حضور داشته و آن همه را به اطلاع عام می‌رساندند و به ملاقات محبوسان سیاسی در تبعید می‌رفتند و... . یا دکترشریعتی که عمر کوتاهش را صرف فعالیت‌های فرهنگی کرده و بر نسلی فعال و هوشمند و توانا، بسیار تاثیرگذار بود یا جلال‌آل‌احمد و... . مثال‌ها بی‌شمار است و نسل ما متاثر از آنها، بر این باور و یقین بود که می‌تواند همزمان از عهده انجام امور متعدد و حتی ماهیتا متفاوت و به هر حال، مهم به‌خوبی برآید.

موضوع چهارم: یکی از نقاط‌ضعف یا پاشنه‌آشیل یا چشم اسفندیار در نسل ما، همین عدم رویکرد واقعی در سنجش واقعیت‌ها و توانایی‌های خود به سبب تاثیرپذیری فراوان و شدید عاطفی از نمونه‌های حماسی، با تصویرپردازی‌های شبه‌اسطوره‌ای در جهان و در ایران از اشخاص موثر بود که عده‌ای از ما را به سرگذشت‌هایی با وجوه تراژیک دچار ساخت. در ایران و نسل‌های قبل از ما، جنبه‌های تراژیک بارها و به دفعات اتفاق افتاده است.

ادامه در صفحه ۶